

## نسبت‌شناسی دانش فقه روابط بین‌الملل با دانش‌های همگون

✉ رسول حکمی شلمزاری / دانشجوی دکتری علوم سیاسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉ Hakami68@yahoo.com  
 مهدی طاهری / دکتری فلسفه سیاسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉  
 دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۲۶ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۰

### چکیده

تحقق انقلاب اسلامی با رهبری فقیه نامدار شیعه، امام خمینی ✉ به‌همراه انتظار حداکثری از دانش فقه جهت مدیریت رفتار انسان از گهواره تا گور، سبب گسترش و پویایی دانش فقه در تمام عرصه‌ها، از جمله روابط بین‌الملل شده است. فقه روابط بین‌الملل با وجود بهره‌وری از واژگان فقه و روابط بین‌الملل، با دو دسته از دانش‌های فقهی و بین‌المللی تشابه دارد. از این رو رسالت اصلی این پژوهش پاسخ به این پرسش است که نسبت دانش فقه روابط بین‌الملل با دانش‌های همگون فقهی و بین‌المللی چیست؟ آنچه بر اساس روش توصیفی تحلیلی به‌نظر می‌رسد، این است که دانش فقه روابط بین‌الملل به‌علت تمایز در منابع، اهداف، روش، ابزار و دامنه عملیاتی، از دانش‌های فقهی و بین‌المللی مشابه متمایز است.

**کلیدواژه‌ها:** فقه، فقه روابط بین‌الملل، فقه سیاسی، فقه حکومتی، حقوق بین‌الملل، روابط بین‌الملل.

موضوع فقه سیاسی و پیرو آن، فقه روابط بین‌الملل به معنای کشف احکام شرعی در تعامل با غیرمسلمانان، با آغاز تدوین دانش فقه از رویکرد روایی به فقه، همانند شیخ صدوق و شیخ مفید تا رویکرد استدلالی، همانند مبسوط شیخ طوسی و تفکر علامه حلی در مباحثی همچون جهاد، زکات و کتاب امان، همراه دانش فقه است. نبود مقتضی (دولت شیعی فقه‌باور) و وجود مانع (حکومت‌های معاصر و استعمار)، همواره به‌مثابه مهم‌ترین علت‌های پیرامون عدم بحث مجزا نسبت به روابط خارجی مسلمین و دولت اسلامی، سبب عدم اختصاص بای خاص به این عنوان شده است. با این حال فقها از این مطلب غفلت نکرده و از طهارت تا دیات در لابه‌لای کتاب‌ها و ابواب فقهی، به‌خصوص کتاب جهاد، به آن اشاره نموده‌اند. تأسیس انقلاب اسلامی، پیشرفت و توسعه دانش فقه در عرصه‌های اقتصاد، سیاست و غیره، سبب خلق دانش‌هایی همانند فقه اقتصاد و فقه سیاست و حرکت به سوی تبویب جدیدی در دانش فقه شده است. با این حال ضرورت تولید دانش بومی و فقهی از، یک‌سو، و تولید پاسخ با ابتنا بر فقه امامیه از سوی دیگر، اقتضا می‌کند با پیش و بازخوانی عبارات فقها در مجموعه‌ای منسجم و سازمان‌دهی آنان با رعایت اولویت‌بندی قواعد و رفع تزاخمت در حوزه عمل، رسالت‌های هر کدام از کتاب‌ها یا ابواب فقهی را مشخص کنیم.

نسبت‌شناسی دانش‌ها با یکدیگر، در حقیقت یکی از رئوس ثمانیه هر دانشی است که حکما جهت مشخص شدن مرز دانش‌ها بر آن تأکید کرده‌اند. تبیین فقه روابط بین‌الملل به‌مثابه دانش، نیازمند تبیین چیستی آن است. تبیین چیستی فقه روابط بین‌الملل در برخی از پژوهش‌ها، مانند *فقه روابط بین‌الملل* (شریعتمدار جزایری، ۱۳۸۵) و *فقه روابط بین‌الملل* (میراحمدی، ۱۳۹۲) بیان شده؛ اما نسبت آن با دانش‌های همگون بررسی نشده است. عدم پژوهش درباره نسبت‌شناسی فقه روابط بین‌الملل، با وجود پژوهش‌هایی در حوزه فقه سیاسی و فقه روابط بین‌الملل، پژوهش درباره این موضوع را جهت جدایی میان مسائل و رسالت‌های علوم همگون ضروری می‌کند. از این رو رسالت اصلی پژوهش حاضر، پاسخ به این پرسش است که چه نسبتی میان فقه روابط بین‌الملل به‌مثابه یک دانش با دو دسته از دانش‌های بین‌المللی و فقهی است. فقه روابط بین‌الملل، از آن جهت که دانشی فقهی است، با فقه سیاسی، فقه سیاست خارجی و رویکرد حکومتی به فقه پیوند دارد؛ و از آن روی که شعاع و عمق احکام آن بین‌المللی است، با دو دانش حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل ارتباط می‌یابد. در این مقاله تلاش بر این است با بهره‌مندی از روش تحلیلی - مقایسه‌ای، پس از تبیین مفهومی فقه روابط بین‌الملل، نسبت آن ابتدا با دانش‌های فقهی بررسی شود؛ سپس نسبت فقه روابط بین‌الملل با دانش‌های بین‌المللی بیان می‌گردد.

## ۱. مفهوم‌شناسی

تشریح مفهوم فقه روابط بین‌الملل وابسته به تبیین مفهومی سه کلمه «فقه»، «روابط» و «بین‌الملل» است. فقه در لغت به معنای «مطلق فهم» (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۷۲)، «ادراک» (احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۴۲)، «شکافتن» (ابن اثیر، بی تا، ج ۳، ص ۴۶۵؛ زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۴۵) و «ادراک دقیق» آمده است. مشتقات

فقه در قرآن کریم به معنای بصیرت و ریزیبینی و «ادراک دقیق» استعمال شده است (مکارم، ۱۴۲۷ق، ص ۳۱). این واژه با اثرپذیری از قرآن کریم در صدر اسلام، به فهم دقیق و بصیرت نسبت به مجموعه دین و هر آنچه از طرف خداوند به عنوان دین نازل شده است، اعم از مسائل اعتقادی، فرعی و اخلاقی اطلاق می‌شد. محقق کرکی در این باره بیان داشته است: «فالفقه کان فی الصدر الأول يستعمل فی فهم أحكام الدین جمیعها، سواء كانت متعلّقة بالایمان و العقائد و ما يتصل بها، أم كانت أحكام الفروج و الحدود و الصلاة و الصیام» (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۵). فقه در این استعمال، مترادف «شرع» است (حلی، بی تا، ج ۱، ص ۷) که از آن به «فقه اکبر» تعبیر می‌کنند.

واژه فقه خاستگاه تحول معنایی فراوانی قرار گرفته است. این واژه ابتدا به معنای «مطلق فهم» و «ادراک» هر چیزی اطلاق می‌شد؛ سپس به معنای فهم دقیق کلام خداوند و معصومین اختصاص پیدا کرد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۵۲۲) و هم‌زمان با پیدایش علم فقه، در معنای «علم به احکام فرعی شرعی عملی از ادله تفصیلی» (حلی، بی تا، ج ۱، ص ۷) انحصار یافت که از این معنا به «فقه اصغر» تعبیر می‌کنند:

إلا ان التمايز التدريجي للمعارف الدينية المختلفة، و تبلور الشكل المستقل لهذا العلم، و استقلاله بقواعد و أحكام حيث انحصر بحدود الأحكام الشرعية الخاصة بأفعال المكلفين ادى الى خروج الفقه اصطلاحا عن حدود المعنى السابق ليدخل مرحلة أخرى من مراحل تطوره، و ليصبح له مدلوله المقتصر على الأحكام العملية، أى ما يسمي بالعبادات و المعاملات، و حيث يستمر فى التطور و الترقى عند ما يتوسع الفقهاء فى مدلول كلمة الفقه هذه، و ذلك عند ما شاع التقليد و أسس الفقهاء مدارسهم الخاصة و المستقلة، و ذات الاجتهاد المختص، فأصبحت هذه الكلمة تطلق على العلم بالأحكام الشرعية الفرعية العملية بطرقها المختلفة، أو المستمدة من الأدلة التفصيلية» (حلی، بی تا، ج ۱، ص ۸۷).

مقصود از احکام فرعی، احکام مربوط به افعال و ترک افعال مکلفان، اعم از شخصیت‌های حقیقی و حقوقی است. دولت به مثابه شخصیت حقوقی، مکلف فقه در عرصه روابط داخلی و خارجی قرار می‌گیرد. از این رو رسالت علم فقه تبیین بایسته‌ها و نایسته‌های تمام تعاملات میان دول و ملل جهت دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی نوع انسان‌ها در تمام هستی است.

روابط بین‌الملل، معادل اصطلاح انگلیسی International Relations و اصطلاح عربی «علاقات الدولیه» است. این واژه در دانش روابط بین‌الملل در دو معنا کاربرد دارد: نخست به معنای یک موضوع مطالعه در ادبیات روابط بین‌الملل، که با حروف کوچک IR به کار می‌رود؛ دوم به مثابه یک رشته مطالعاتی است که با حروف بزرگ IR به کار می‌رود و به مطالعه موضوع روابط بین‌الملل به معنای اول می‌پردازد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۱-۱۲). رشته روابط بین‌الملل IR در سال ۱۹۱۹م پس از جنگ جهانی اول با تأسیس کرسی روابط بین‌الملل در دانشگاه ویلز ابريستوتیت صورت گرفت (برچیل و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۲۱). روابط بین‌الملل در هر دو کاربرد، یک «معنای توافقی» نیست و با توجه به پیش فرض‌ها، معانی گوناگونی از آن ارائه شده است.

گستره روابط بین‌الملل، وابسته به گستره شمول بازیگران و نوع روابط است. انحصار بازیگران در دولت و روابط در روابط سیاسی، دامنه روابط بین‌الملل را محدود می‌کند. توسعه بازیگران به دولتی و غیردولتی و روابط به سیاسی و غیرسیاسی، گستره عمیقی از روابط بین‌الملل را فراروی این دانش قرار می‌دهد. بنابراین، روابط بین‌الملل در معنای موسع عبارت است از کلیه روابط و تعاملات سیاسی - دیپلماتیک، اقتصادی - تجاری، و فرهنگی - اجتماعی میان کلیه بازیگران بین‌المللی دولتی و غیردولتی، از جمله افراد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۱-۱۲).

فقه روابط بین‌الملل، مرکب از واژه «فقه» و «روابط بین‌الملل»، در معنای وصفی و اضافی کاربرد دارد. پژوهشگر در ترکیب وصفی، با نگاه بین‌المللی به مسائل موجود در ابواب فقهی، از طهارت تا دیات، به مطالعه فقه می‌پردازد. حقیقت آن است که این رویکرد به روابط بین‌الملل، دانشی درجه دوم است که وصف بین‌الملل را به‌مثابه جامعه‌ای برای تمام ابواب فقهی قرار می‌دهد و قلمروهای روابط بین‌المللی در تمام ابواب فقه را شناسایی می‌کند. ترکیب اضافی به فقه و روابط بین‌الملل که موضوع این پژوهش قرار گرفته، دانشی درجه اول است که مسائلی همانند جنگ، صلح، تابعیت، پناهندگی، گردشگری، سفارت، امنیت و اقتصاد بین‌الملل را ذیل خود به‌مثابه دانشی جدید پوشش می‌دهد. فقه روابط بین‌الملل در این رویکرد، به‌معنای تفقه در موضوعات بین‌المللی است که کشف نگاه هنجاری و دستوری شریعت به روابط بین‌الملل نسبت به مکلفان، مهم‌ترین رسالت این دانش قلمداد می‌شود. با این بیان، می‌توان فقه روابط بین‌الملل را به‌عنوان دانشی هنجاری، به «تلاش برای استنباط احکام شرعی و تعیین تکلیف بازیگران عرصه بین‌الملل بر اساس منابع معتبر جهت نیل به سعادت فردی و اجتماعی» اطلاق کرد.

این دانش، اگرچه در طول تاریخ علم فقه و فقه سیاسی به‌عنوان دانشی متداول و مستقل مورد توجه قرار نگرفته، اما بر اساس برخی معیارهایی که ذیل معیار تمایز علوم، مانند «غرض و غایت علم» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۷؛ اراکی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۵۶) بیان شده است، امکان طرح به‌مثابه دانشی مستقل را داراست.

به‌صورت کلی، نظریه‌های مربوط به غایت فقه و در ادامه آن فقه روابط بین‌الملل را می‌توان به سه نظریه غایت دنیوی، غایت اخروی و غایت دنیوی - اخروی تقسیم کرد. در نگاه اول، جهت‌گیری اصلی دین و دانش فقه، دنیاست و در حقیقت، هدف دین ایجاد بهشت موعود بر روی زمین در همین دوره حیات دنیوی انسان است (غزالی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۸-۲۹). گروه دوم با جهت‌گیری به‌سوی اخروی بودن دانش فقه، آموزه‌های فقهی را ناظر به سعادت اخروی انسان می‌دانند و غایت دانش فقه را تحصیل سعادت اخروی انسان معرفی می‌کنند. از باب نمونه می‌توان به بیان شهید اول در کتاب *ذکری و محجة البیضاء فیض کاشانی* اشاره کرد. شهید اول (شهادت اول، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۰)، اخروی بودن دانش فقه را یادآور می‌شود.

گروه سوم با تبیین پیوند میان دنیا و آخرت و عدم گسست میان این دو، غایت فقه را دنیوی و اخروی می‌داند (جوادی آملی، بی‌تا، ص ۵). از این رو غایت دانش فقه، همان‌گونه که علامه حلی و آیت‌الله بروجردی فرموده‌اند،

«تنظیم نظام معاش و معاد انسان جهت تحصیل سعادت در دنیا و آخرت» است (بروجردی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳؛ همو، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۹۲؛ همو، ۱۴۱۶ق، ص ۷۴؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳۲). بر این اساس، هدف فقه روابط بین‌الملل، سامان‌دهی و مدیریت رفتار مکلفین در محیط بین‌المللی برای دستیابی به سعادت انسان در دو بعد دنیا و آخرت است. از این جهت، همان‌گونه که هر کدام از ابواب فقهی غایت‌های خرد را به‌مثابه بخشی از سعادت، ذیل غایت کلان دانش فقه پیگیری می‌کنند، غایت نهایی فقه روابط بین‌الملل ذیل نظام کلی دانش فقه، گسترش حاکمیت الله و زمینه‌سازی برای تبلیغ و دعوت به اسلام به‌منظور کسب سعادت جهانی در دنیا و آخرت برای تمامی انسان‌هاست.

فقه روابط بین‌الملل همانند دانش‌های دیگر، دارای فواید و منافع گوناگون است که استعداد تبیین در سطوح مختلف در دو رویکرد علمی و عملی را دارد. بالاترین فایده فقه روابط بین‌الملل در سطح علمی، ارائه نظریه فقهی روابط بین‌الملل است. فقه روابط بین‌الملل به‌علت تشریح توسط مولای حکیم و لحاظ مصالح و مفاسد واقعی ناظر به تمامی انسان‌ها در تمامی عالم، مطمئن‌ترین قوانین جهت تحصیل سعادت فردی و جمعی نوع انسان را ارائه می‌دهد. از این‌رو در صورت تحقق و توسعه نظام بین‌الملل مبتنی بر فقه امامیه، سعادت نوع انسان مهم‌ترین دستاورد این دانش تلقی می‌گردد.

کشف قواعد فقهی در عرصه روابط بین‌الملل برای دسترسی سریع و آسان به احکام شرعی، و تدوین و ارائه الگوی نظم جهانی مطابق آموزه‌های فقهی، از فواید دانش فقه روابط بین‌الملل در بعد علمی است و شیوه مشروع استقرار عدالت، امنیت و آزادی، رفع جهانی ظلم، استبداد و استعمار، رفع موانع هدایت، و توسعه عوامل رشد در سطح نظام بین‌الملل را می‌توان به‌مثابه برخی از فایده‌های علمی و عملی فقه روابط بین‌الملل نام برد.

## ۲. نسبت‌شناسی فقه روابط بین‌الملل با دانش‌های همگون

فقه روابط بین‌الملل از جهت «فقهی» با دانش‌هایی همانند فقه سیاسی (داخلی)، فقه سیاست خارجی و رویکرد فقه حکومتی همگونی دارد؛ و از جهت «بین‌المللی» بودن، با دانش‌های روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل هم‌پوشانی دارد. از این‌رو در ادامه به تبیین مرز دانشی هر کدام از دانش‌های ذکر شده ذیل دو عنوان دانش‌های فقهی همگون و دانش‌های بین‌المللی همگون می‌پردازیم و اشتراکات و تفاوت‌های هر کدام از دانش‌های یادشده را بیان می‌کنیم.

### ۱-۲. جایگاه فقه روابط بین‌الملل در نسبت با دانش‌های فقهی همگون

نسبت میان فقه سیاسی و فقه روابط بین‌الملل، وابسته به تبیین نسبت میان فقه و سیاست است. ترکیب فقه و سیاست، و خلق واژه «فقه سیاسی» در دو ترکیب وصفی و اضافی، سبب انتاج دو مفهوم گوناگون در این دانش است. مراد از فقه سیاسی در ترکیب وصفی، تنیدن سیاست بر قامت فقه است. در این معنا، سیاست پوششی برای

دانش فقه است و محقق با نگاهی سیاسی، درباره تمام گزاره‌های فقهی کاوش می‌کند. این تعبیر از فقه سیاسی، مترادف با فقه حکومتی در نظر کسانی است که حکومت را معادل دولت یا آنچه به دولت برمی‌گردد، می‌دانند.

فقه سیاسی در ترکیب اضافی، مفهومی متفاوت دارد. این وجه از فقه سیاسی، برخلاف ترکیب وصفی، به صورت‌های گوناگون تعریف شده است. کشف احکام سیاسی مهم‌ترین وجه اشتراک، و گستره فقه سیاسی مهم‌ترین وجه اختلاف در تعاریف یادشده است. باین‌حال می‌توان این تعریف را در دو دسته قرار داد:

دسته اول تعاریفی‌اند که فقه سیاسی را دانش نظریه و رسالت آن را طراحی الگو (سیدباقری، ۱۳۹۳، ص ۳۱۷) و نظام‌سازی می‌دانند. برای نمونه، فقه سیاسی در این نوع از تعریف به «اجتهادی تخصصی که به شناخت احکام موضوعات سیاسی و نظام سیاسی در قالب نظریه‌پردازی فقهی» می‌پردازد، تعریف شده است. این تعریف با دو ویژگی، فقه سیاسی را از سایر تخصص‌های فقهی متمایز می‌کند: یکی آنکه احکام موضوعات و پدیده‌های سیاسی را استنباط می‌کند؛ دوم آنکه به ارائه نظام سیاسی می‌پردازد» (مبلغی، ۱۳۹۳، ص ۳۸).

دسته دوم تعاریفی‌اند که فقه سیاسی را دانش کشف حکم، و رسالت آن را تنظیم روابط سیاسی می‌دانند. این تعاریف، اگرچه در رسالت دانش فقه سیاسی و موضوع آن اشتراک دارند، اما در استعمال روش در تعاریف اختلاف دارند (میر موسوی، ۱۳۸۹، ص ۵۹؛ اکبری، ۱۳۹۲، ص ۴۱). برای نمونه، برخی در تعریف فقه سیاسی چنین بیان داشته‌اند: «فقه سیاسی مجموعه احکام و قوانین تکلیفی و حقوقی ناظر به امور عمومی یا امور خصوصی است که به‌نحوی با امور عمومی مرتبط‌اند و به تنظیم روابط سیاسی دولت‌ها با مردم و دولت‌ها با یکدیگر می‌پردازد» (خسروپناه، ۱۳۹۳، ص ۱۸۴).

به‌هرروی فقه سیاسی در ترکیب اضافی یا وصفی، دانش نظریه باشد یا دانش حکم، به دو قسم فقه سیاست داخلی و فقه سیاست خارجی تقسیم می‌شود. مراد از فقه سیاست داخلی، اصول و قواعد مربوط به سیاست داخلی و تنظیم روابط درون‌امتی جامعه اسلامی است؛ و فقه سیاست خارجی به‌معنای «اصول و قواعد مربوط به سیاست خارجی و تنظیم روابط بین‌الملل و جهانی اسلام است» (شکوری، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۷). با این بیان، فقه روابط بین‌الملل به‌معنای بخشی از فقه سیاسی به‌طور عام و فقه سیاست خارجی به‌صورت خاص است و فقه سیاسی به‌مثابه خاستگاه اصلی فقه روابط بین‌الملل ایفای نقش می‌کند.

#### ۱-۲. فقه روابط بین‌الملل و فقه سیاست خارجی

شبهت‌های میان سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، گاهی سبب هم‌پنداری این دو مفهوم در مطالعات روابط بین‌الملل، و به‌دنبال آن در مطالعات فقه سیاسی به‌صورت عام است. ضرورت استعمال لغات در مفاهیم تخصصی

هر دانش اقتضا می‌کند با تبیین مرز میان دو واژه «سیاست خارجی» و «روابط بین‌الملل»، گستره مفهومی هر کدام را تعیین کنیم تا در استعمال لفظ، به شبهه غلط یا مجاز در گفتار گرفتار نشویم.

تبیین نسبت میان فقه روابط بین‌الملل و فقه سیاست خارجی، از سه پایگاه فقه عمومی، فقه سیاسی و روابط بین‌الملل قابل تبیین است. فقه عمومی همان فقه رایج و مصطلح به معنای نگاه فردی به کشف احکام عملی مکلفین است. این سبک از فقهت، با جدایی میان دو عنصر فقهت و سیاست و انتقال موضوع‌شناسی به مکلف، تنها به ارائه حکم کلی می‌پردازد و رسالت فقیه با کشف حکم شرعی پایان می‌یابد. مطالعه آثار این سنخ از فقها در ابواب گوناگون، حکایتگر عدم تفاوت میان دو مفهوم روابط بین‌الملل و سیاست خارجی است. این رویکرد با محور قرار دادن اسلام به مثابه مرز گفتمانی، مشخصه اصلی میان روابط داخلی و خارجی است و مطابق این شاخص، مرزهای اعتقادی را طبقه‌بندی می‌کند؛ بنابراین، هرگونه رابطه خارجی شامل روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با غیرمسلمین همانند دولت و افراد، در دارالاسلام (شبهه رابطه مسلمین با اقلیت‌ها) یا بیرون از دارالاسلام را در زمره سیاست خارجی و روابط بین‌الملل قرار می‌دهد.

همان‌گونه که در تعاریف فقه سیاسی گذشت، فقه سیاسی به دو قسم فقه سیاست داخلی و فقه سیاست خارجی تقسیم می‌شود. از این منظر، روابط مسلمین با غیرمسلمین در تمام سطوح با محوریت مرزهای ملی و دولت اسلامی سنجیده می‌شود. بر این اساس، روابط مسلمین با غیرمسلمین در تمام سطوح داخلی و مرزهای ملی در گستره روابط داخلی و هرگونه رابطه خارج از مرزها، مربوط به روابط خارجی و روابط بین‌الملل است. از این رو برخورد دولت اسلامی با اهل کتاب در قالب ذمه یا دیگر قراردادهای، از مسائل فقه سیاست داخلی شمارش می‌شوند و روابط دولت اسلامی با مسلمانان خارج از مرزهای ملی، در زمره روابط خارجی قرار می‌گیرد. با این توضیح، در این رویکرد، فقه روابط بین‌الملل و فقه سیاست خارجی مترادف یکدیگر قرار می‌گیرند (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۸۲-۹۴).

برخلاف فقه عمومی و فقه سیاسی که این دو واژه به صورت مترادف کاربرد داشتند، از منظر دانش روابط بین‌الملل، میان دو واژه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل تفاوت هست. سیاست خارجی در مقابل سیاست داخلی به معنای خط‌مشی و روشی است که دولت در برخورد با امور و مسائل خارج از کشور برای حفظ حاکمیت و دفاع از موجودیت و [تعقیب و تحصیل] منافع خود اتخاذ می‌کند (منصوری، ۱۳۶۵، ص ۱۱). در تعریف دیگر، سیاست خارجی به معنای تصمیم‌ها، کنش‌ها و اقدامات یک کشور در قبال سایر بازیگران و محیط بین‌المللی است که بر پایه یک طرح و راهبرد از پیش تعیین شده به وسیله تصمیم‌گیرندگان برای تأمین اهداف مشخص و معین صورت می‌گیرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۱). در مقابل، روابط بین‌الملل در معنای موسع به معنای کلیه تعاملات و کنش‌ها و واکنش‌های سیاسی و غیرسیاسی بین بازیگران بین‌المللی دولتی و غیردولتی و افراد است

(همان، ص ۱۴). بنابراین، تفاوت این دو مفهوم را می‌توان در گسترهٔ این دو مفهوم و اعم بودن روابط بین‌الملل نسبت به سیاست خارجی خلاصه کرد.

در رویکرد سوم، با اضافه شدن فقه به سیاست خارجی و روابط بین‌الملل بدون تصرف در معنای سیاست خارجی و روابط بین‌الملل و کشف روابط این دو واژه، گسترهٔ فقه سیاست خارجی و فقه روابط بین‌الملل مشخص می‌شود. در این صورت، فقه سیاست خارجی به مجموعه‌ای از احکام شرعی اطلاق می‌شود که روابط دولت اسلامی با سایر دول و روابط دولت اسلامی با محیط بین‌الملل را در قالب طرحی مشخص و از پیش تعیین شده بیان می‌کند. در مقابل، فقه روابط بین‌الملل به معنای مجموعه‌ای از احکام شرعی است که در سطوح مختلف، افزون بر تنظیم روابط دولت اسلامی با سایر دولت‌ها و محیط بین‌المللی، وظایف دیگر بازیگران، اعم از افراد و نهادها را در مجموعه‌ای منسجم جهت حرکت جمعی به سوی سعادت انسانی ترسیم می‌کند.

#### ۲-۱-۲. رویکرد فقه حکومتی

فقه حکومتی به عنوان یک رویکرد به فقه، از دیگر واژگانی است که با فقه روابط بین‌الملل مرتبط می‌شود. تعاریف فقه حکومتی را می‌توان در سه رویکرد تبیین کرد. در رویکرد اول، فقه حکومتی از مقولهٔ انشا و بخشی از فقه به معنای فقه احکام حکومتی است که حاکم از موضع حکمرانی خود صادر می‌کند (اسلامی، ۱۳۹۲، ص ۲۴؛ صرامی، ۱۳۹۳، ص ۲۷۱). رویکرد دوم، فقه حکومتی را از مقولهٔ اخبار به معنای فقه سیاسی و اجتماعی اسلام که در لابه‌لای کتاب قضا، کتاب جهاد، کتاب حدود و مانند آن متجلی است، دانسته، فقیه را عهده‌دار کشف و استنباط آن از منابع معتبر می‌دانند (اسلامی، ۱۳۹۲، ص ۲۵). در رویکرد سوم، فقه حکومتی بر نگرش و بینش حاکم بر کل فقه اطلاق می‌شود و فقیه بر اساس آن حاکمیت سیاسی شیعه را در نظر می‌گیرد و در استنباط خود به رفع نیازهای حکومت می‌پردازد (ایزدی، ۱۳۹۲، ص ۴۴) و مکلف به عنوان فردی از افراد حکومت اسلامی در نظر گرفته می‌شود.

فقه حکومتی در رویکرد اول، بخشی از دانش فقه است و تنها بر بخشی از فقه - که همان احکام حکومتی صادره از حاکم در حوزهٔ روابط بین‌الملل است - اطلاق می‌گردد. در رویکرد دوم، فقه حکومتی همواره به مثابهٔ دانش و بخشی از فقه معادل فقه سیاسی است. در این رویکرد با تقسیم فقه سیاسی به دو عرصهٔ فقه سیاست داخلی و فقه سیاست خارجی، نسبت میان فقه حکومتی و فقه روابط بین‌الملل، به نسبت عموم و خصوص مطلق ارتقا می‌یابد. در رویکرد آخر، فقه حکومتی معادل «فقه نظام» و متفاوت از دو رویکرد گذشته است. در این رویکرد، فقه حکومتی به عنوان وصفی بر تمام فقه سایه می‌اندازد و نسبت هر حکم را در عرصهٔ اجتماعی نسبت به حاکم سیاسی مورد سنجش قرار می‌دهد. از این رو حکم هر مسئله‌ای در نسبت با حاکمیت شیعه در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، فقه

حکومتی بخشی از فقه نیست؛ بلکه نگرشی و بینش حاکم بر کل فقه است. در این رویکرد، فقه روابط بین‌الملل در کنار مسائل دیگر، موضوع فقه حکومتی را تشکیل می‌دهد.

## ۲-۲. جایگاه فقه روابط بین‌الملل در نسبت با دانش‌های بین‌المللی همگون

### ۲-۲-۱. نسبت فقه روابط بین‌الملل و دانش روابط بین‌الملل

دانش فقه روابط بین‌الملل با وجود شباهت در عنوان، بیشترین تفاوت را با روابط بین‌الملل مدرن در محتوا دارد. دانش‌های مستقل با وجود موضوع، غایت، سنخ مسائل، ابزار و... از همدیگر متمایز می‌شوند. با این نظر، مقایسه میان دو دانش می‌تواند در تمام یا بعضی از معیارهای یادشده صورت گیرد. فقه روابط بین‌الملل از جهت روش، موضوع و غایت، با دانش روابط بین‌الملل مدرن تفاوت ماهوی دارد.

تفاوت در روش به‌مثابه یکی از معیارهای تمایز علوم، «مایز» میان فقه روابط بین‌الملل و روابط بین‌الملل مدرن است (میراحمدی، ۱۳۹۲، ص ۴۶). روابط بین‌الملل موجود با محدودیت در سه حوزه معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی، گرفتار نقص روشی در مطالعات روابط بین‌الملل شده‌اند. در مقابل، دانش فقه روابط بین‌الملل با گستردگی در روش‌شناسی و عدم انحصارگرایی، به‌فراخور موضوع و متعلق شناخت، از رهیافت‌های روش‌شناختی و روش‌های مختلف بهره می‌برد (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۹۳، ص ۴۲۸). از سوی دیگر، هدف در روش‌شناسی‌های مطالعات موجود، پیش‌بینی آینده است؛ در حالی که در فقه روابط بین‌الملل، هدف اولیه از روش‌شناسی، کشف واقعیت جهت شناخت موضوع، سپس کشف حکم و در نهایت طراحی نظام بین‌المللی عادلانه جهت حصول سعادت جمعی است که مجموع اینها تنها در «روش اجتهادی» قابل تبیین است. روش اجتهادی برخلاف روش اثبات‌گرایی، که یکی از رویکردهای مسلط دانش مدرن روابط بین‌الملل است و گزاره‌های خام و خنثی و فاقد ارزش داوری تولید می‌کند (همان، ص ۵۶)، مهم‌ترین کارویژه آن کشف و صدور گزاره‌های هنجاری است که با در نظر گرفتن شرایط زمان و مکان، احکام اولیه و ثانویه تعامل و تقابل مکلفین را در مشروعیت و عدم مشروعیت نظام بین‌الملل مشخص می‌کند.

تمایز در موضوع، یکی دیگر از معیارهای تمایز میان دو دانش فقه روابط بین‌الملل و روابط بین‌الملل مدرن را فراهم آورده است. وجود رویکردهای نظری گوناگون در دانش مدرن، حاکی از نبود موضوع مطالعه واحد در این عرصه است؛ برای نمونه، موضوع مطالعه در نظریه انتقادی «عدالت بین‌المللی»، در واقع‌گرایی «قدرت و امنیت»، در لیبرالیسم «اقتصاد سیاسی» و در نوواقع‌گرایی «امنیت بین‌المللی» است. با این حال تفاوت در سطوح تحلیل، بازیگران و اولویت به مسئله‌ای همانند امنیت، قدرت و اقتصاد، سبب اختلاف در موضوع دانش روابط بین‌الملل مدرن شده است. در مقابل، دانش فقه روابط بین‌الملل با قرار دادن «رفتار مکلف» به‌عنوان موضوع مطالعه در محیط بین‌المللی،

افزون بر پوشش تمام مسائل، سطوح مختلف را هم تبیین می‌کند. در این نظر، مکلف عام است و افزون بر پوشش شخصیت‌های حقیقی، شخصیت‌های حقوقی را نیز دربر می‌گیرد و گستره رفتار مکلف در تمام ابعاد را نیز شامل می‌شود. دانش روابط بین‌الملل مدرن تألیفی از رویکردها و نظریات گوناگون این دانش است. از این رو غایت‌شناسی دانش روابط بین‌الملل در رهن شناخت غایت رویکردها و نظریات گوناگون است. به‌طور کلی با پیروی هر نظریه از هستی‌شناسی خاص و انحصار «هستی» به عالم «دنیا»، غایت دانش روابط بین‌الملل موجود ماهیتی «مادی» و «محدود» پیدا می‌کند؛ برای نمونه، غایت جهانی شدن، امنیت ملی، امنیت بین‌المللی، عدالت اجتماعی و غیره را می‌توان از غایت‌های هر کدام از نظریه‌های لیبرالیسم، واقع‌گرایی، نوواقع‌گرایی، سوسیالیسم و غیره در دانش روابط بین‌الملل موجود نام برد. در مقابل، فقه روابط بین‌الملل با تکیه بر هستی‌شناسی الهی و کشف حکم شرعی، سعادت نوع انسان را در جامعه بین‌الملل غایت نهایی قرار داده است. صرف کشف حکم، سعادت نوع انسان را در جامعه بین‌المللی تأمین نمی‌کند؛ از این رو لازم است تا با کنار هم قرار دادن گزاره‌های فقهی، نظریه فقهی و سپس فقه نظام شکل بگیرد تا با ایجاد دولت مقتدر مشروع بتواند سعادت نوع انسانی را در جامعه جهانی تأمین کند. بر این اساس، فقه بین‌الملل افزون بر دانش حکم، دانش تولید نظریه در عرصه بین‌الملل نیز به‌شمار می‌آید و قدرت تبیین نظریه فقهی روابط بین‌الملل را داراست.

وجود تفاوت در عرصه نظری میان دانش روابط بین‌الملل و فقه روابط بین‌الملل، به بهره‌وری این دو دانش از ابزارهای متعدد و متنوع سرایت کرده است. بر این اساس استفاده از هر ابزاری برای رسیدن به غایت دانش روابط بین‌الملل موجود، «مشروع» تلقی می‌شود؛ درحالی‌که استعانت از هر ابزاری برای حصول غایت فقه روابط بین‌الملل، مشروع تلقی نمی‌شود. از باب نمونه، در نسبت میان امنیت و فناوری در زمینه تولید بمب اتم، به‌مثابه سلاح کشتار جمعی، بین فقه روابط بین‌الملل و دانش موجود اختلاف نظر است. دانش موجود با مشروع دانستن آن، راه را به سوی رقابت تسلیحاتی باز می‌کند؛ درحالی‌که در فقه روابط بین‌الملل از منظر امامیه، تولید و انباشت سلاح‌های کشتار جمعی حرام است (خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۱/۲۸).

## ۲-۲-۲. نسبت فقه روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل

حقوق بین‌الملل به‌مثابه یک رشته مطالعاتی، بخشی از حقوق عمومی و خارجی است که سابقه تدوین آن به سده هفدهم می‌رسد. دانشمندان حقوق بین‌الملل با ارائه تعریف‌های گوناگون، بر کثرت اختلاف در معنای این واژه افزوده‌اند. دایرةالمعارف حقوق بین‌الملل در کاربردی نوین، حقوق بین‌الملل را به هرگونه قواعد الزام‌آوری که حاکم بر روابط بین‌المللی است، توصیف کرده است (عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۷۲۳). تشکیل سازمان‌های بین‌المللی، توافق بر حقوق و آزادی‌های سیاسی، مجازات مرتکبان جرایم و جنایات بین‌المللی، تعریف جامع‌تری را فراروی حقوق بین‌الملل قرار داد. در این تعریف، حقوق بین‌الملل به‌معنای مجموعه اصول و قواعدی است که دولت‌ها، یعنی

اعضای اصلی جامعه بین‌المللی، خود را ملزم به رعایت آنها می‌دانند و طرز تشکیل و وظایف سازمان‌های بین‌المللی و روابط این سازمان‌ها را با یکدیگر و با دولت‌ها و نیز در بعضی موارد، حقوق و تکالیف افراد را تعیین می‌کنند (همان، ص ۷۲۴).

حقوق بین‌الملل در رویکرد اسلامی به معنای مجموعه‌ای از قواعد حقوقی که بر روابط بین‌المللی یک کشور اسلامی حاکم است، اطلاق می‌شود (همان، ص ۷۲۵). در این رویکرد، هرگاه مقررات و قواعد حقوقی مربوط به یک کشور اسلامی مطرح شود، قواعد و اصول سیاست خارجی نسبت به جهان خارج و کشورهای غیراسلامی، حالت حقوق بین‌الملل به خود می‌گیرد (همان).

اشتراک در زمینه «تعیین حقوق و تکالیف» میان رسالت‌های دانش فقه روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل، بر «قربت» این دو دانش افزوده است. نسبت میان دانش فقه روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل اسلامی، نسبت عموم و خصوص مطلق است؛ زیرا هر کدام از قواعد و مقررات حقوق بین‌المللی اسلامی که چشم‌اندازهای اصول سیاست خارجی را مشخص می‌کند، در فقه روابط بین‌الملل جای می‌گیرد (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۷۸)؛ ولی مسائلی همانند چینش و نحوه تعامل و تقابل در ساختار نظام بین‌الملل، در حقوق بین‌الملل جای نمی‌گیرد. افزون بر این، دو دانش فقه روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل اسلامی در زمینه عرصه روابط بین‌الملل، موضوع مطالعه، منابع و رسالت‌های خود، با یکدیگر متفاوت‌اند.

موضوع مطالعه به مثابه یکی از معیارهای تمایز علوم، مرز میان دانش‌های مختلف را تبیین می‌کند. با این شاخص، موضوع حقوق بین‌الملل «روابط بین‌المللی پیرامون صلح و جنگ» است (همان، ص ۲۷)؛ درحالی‌که موضوع مطالعه در دانش فقه روابط بین‌الملل، رفتار مکلفان است. رفتار مکلفان برخلاف موضوع حقوق بین‌الملل، که تنها پیرامون جنگ و صلح است، گستره وسیعی از رفتار جوارحی و جوانحی را دربر می‌گیرد. از باب نمونه، نیت و عزم تحمیل جنگ بر کشور دیگر، تا زمان وقوع جنگ موضوع حقوق بین‌الملل قرار نمی‌گیرد؛ اما موضوع فقه روابط بین‌الملل قرار می‌گیرد.

رسالت یا غایت هر دانشی، یکی دیگر از معیارهای تمایز آن علم از دیگر علوم است. در رویکرد حداکثری به فقه بین‌الملل، رسالت فقه روابط بین‌الملل طراحی نظام عادلانه و ایجاد ساختارها و نهادهای عدالت‌گستر در سطح نظام بین‌الملل جهت هدایت و سعادت جمعی نوع انسان است؛ درحالی‌که رسالت حقوق بین‌الملل در رویکردهای خرد، به تعیین صلاحیت، تعیین تعهدات دول و تنظیم صلاحیت سازمان‌های بین‌المللی، و در رویکرد کلان، به صلح و امنیت بین‌المللی کاهش می‌یابد.

منابع فقه روابط بین‌الملل، به علت انتساب آن به اراده تشریحی خداوند، به پیروی از دانش فقه، منحصر در منابع اربعه، یعنی کتاب، سنت، عقل و اجماع است؛ درحالی‌که حقوق بین‌الملل با ماهیت انسان‌محوری، عرف را یکی از منابع اصدار حکم قرار می‌دهد.

## نتیجه‌گیری

فقه روابط بین‌الملل به سبب اشتراک در موضوع و گستره حکم، با دو دسته از دانش‌های فقهی و بین‌المللی ارتباط دارد؛ اما تفاوت در سخت‌مسائل، چپستی، چرایی و چگونگی، سبب مرکز‌کشی میان دانش‌های فقهی و بین‌المللی و طرح فقه روابط بین‌الملل به مثابه دانشی با ماهیت و رسالت خاص می‌گردد. فقه روابط بین‌الملل در نسبت با دانش‌های فقهی همگون، با وجود اشتراک در منابع و روش، از غایت مخصوص خود که سعادت برون مرزی نوع انسان را مورد توجه قرار می‌دهد، متفاوت می‌شود. به این بیان، تفاوت دانش فقه روابط بین‌الملل با دانش‌های فقهی همگون، تنها در گستره این دانش‌هاست؛ در حالی که فقه روابط بین‌الملل نسبت به دانش‌های بین‌المللی با بهره‌وری از روش اجتهادی جهت استنباط احکام بین‌المللی، تفاوت در منابع کشف احکام و حقوق، تحصیل سعادت دنیا و آخرت نوع انسان در غایت‌شناسی، عدم مشروعیت استفاده از هرگونه ابزار و ابتنای آن بر حقوق و تکالیف، مرز دانشی خود را از سایر دانش‌های بین‌المللی متمایز می‌کند و خود را به‌عنوان دانشی مستقل که مبتنی بر روش، منابع، غایت و ابزار خاص است، معرفی می‌نماید.

## منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر.
- ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- اراکي، محمدعلی، ۱۳۷۵، *اصول الفقه*، قم، مؤسسه در راه حق.
- اسلامی، رضا، ۱۳۹۲، *اصول فقه حکومتی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- اکبری، کمال، ۱۳۹۲، *فقه سیاسی و جمهوری اسلامی ایران*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
- ایزدهی، سید سجاد، ۱۳۹۲، *نقد نگرش‌های حداقلی در فقه سیاسی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ایمانی، علی، ۱۳۸۴، «قاعده فقهی تولی و تبری در اندیشه سیاست خارجی امام خمینی علیه السلام»، *حکومت اسلامی*، ش ۳۷، ص ۱۲۲-۱۵۱.
- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، ۱۴۰۹ق، *کفایة الأصول*، قم، مؤسسه آل‌البت علیهم السلام.
- برچیل، اسکات، لینکلتر، آندرو و دیگران، ۱۳۹۲، *نظریه‌های روابط بین‌الملل*، ترجمه سجاد حیدری فرد، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.
- بروجردی، آقا حسین طباطبائی، ۱۴۱۶ق، *البدر الزاهر فی صلاة الجمعة والمسافر*، قم، دفتر حضرت آیت‌الله.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۲۶ق، *تبیان الصلاة، تقریرات حسین علی منتظری*، قم، گنج عرفان.
- \_\_\_\_\_، بی‌تا، *نهایة التقرير، تقریرات محمدفاضل لنکرانی*، بی‌تا، بی‌جا.
- جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد، بی‌تا، *النهایة فی غریب الحدیث و الأثر*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- \_\_\_\_\_، بی‌تا، *النهایة فی غریب الحدیث و الأثر*، ج ۳، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- جوادی آملی، عبدالله، بی‌تا، *کلمة حول الفقه و تطوره*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰ق، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دار العلم للملایین.
- حسینی، ابوالحسن، ۱۳۸۸، «تعریف فقه سیاسی و موضوع آن به‌منزله نخستین مسأله در فقه سیاسی»، *قبسات*، ش ۵۱، ص ۱۶۹-۱۹۱.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۲۰ق، *تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیة*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- \_\_\_\_\_، بی‌تا، *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل‌البت علیهم السلام.
- حلی، فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف، ۱۳۸۷ق، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- حلی، مقداد بن عبدالله السیوری، ۱۴۰۳ق، *نقد القواعد الفقهیة علی مذهب الإمامیة*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۹۳، «گستره و قلمرو موضوع فقه و فقه سیاسی»، در: *تمایزات فقه و فقه سیاسی*، علی اصغر نصرتی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

دفتر حفظ و نشر و آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای به نشانی: <http://www.farsi.khamenei.ir>

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، ۱۳۹۴، *اصول و مبانی روابط بین‌الملل*، تهران، انتشارات سمت.

\_\_\_\_\_، ۱۳۹۳، *فرانظریه اسلامی روابط بین‌الملل*، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.

زمخشری، ابوالقاسم، محمود بن عمر، ۱۴۱۷ق، *الفائق فی غریب الحدیث*، بیروت، دار الکتب العلمیة.

سید باقری، سید کاظم، ۱۳۹۳، «آسیب‌شناسی پژوهش و نظریه‌پردازی در فقه سیاسی»، در: *تمایزات فقه و فقه سیاسی*، علی‌اصغر نصرتی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

شریعتی، روح‌الله، ۱۳۸۷، *قواعد فقه سیاسی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

شکوری، ابوالفضل، ۱۳۶۱، *فقه سیاسی اسلام*، بی‌نا، بیجا.

صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، ۱۳۸۱، *رساله سه اصل*، تصحیح و تحقیق و مقدمه حسین نصر، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا. صرامی، سیف‌الله، ۱۳۹۳، «منبع‌شناسی تطبیقی در فقه و فقه سیاسی»، در: *تمایزات فقه و فقه سیاسی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، ۱۴۱۹ق، *ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.

عراقی، ضیاء‌الدین، ۱۴۲۰ق، *مقالات الأصول*، قم، مجمع فکر الاسلامی.

عمید زنجانی، عباس‌علی، ۱۳۸۹، *دانشنامه فقه سیاسی*، تدوین و تنظیم ابراهیم موسی‌زاده، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. —، ۱۴۲۱ق، *فقه سیاسی*، تهران، امیرکبیر.

غزالی، محمد بن محمد، ۱۴۰۶ق، *احیاء علوم‌الدین*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

کرکی عاملی، علی بن حسین (محقق ثانی)، ۱۴۱۴ق، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۷ق، *دائرةالمعارف فقه مقارن*، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام.

منتظری نجف‌آبادی، حسین‌علی، ۱۴۰۹ق، *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية*، قم، نشر تفکر.

منصوری، جواد، ۱۳۶۵، *نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، امیرکبیر.

میراحمدی، منصور، ۱۳۹۲، «فقه روابط بین‌الملل»، *پژوهش‌های سیاست اسلامی*، ش ۴، ص ۳۹-۵۸.

میرموسوی، سید علی، «اعتبار و قلمرو فقه سیاسی»، در: *درس گفتارهایی در فقه سیاسی*، منصور میراحمدی و دیگران، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

نصرتی، علی‌اصغر، ۱۳۹۳، *تمایزات فقه و فقه سیاسی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.